باسمه تعالی

درس شماره:38

۲۸/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نفر

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ نفر)**

بحث در مورد دلالت آیه نفر بود بر حجیّت خبر واحد خب سه‌تا استدلال در کفایه در این زمینه مطرح فرموده بودند همه این استدلالات یک مقدمه مشترک دارد آن این هست که چون تحذّر واجب هست لازمه وجوب تحذّر حجیّت خبر واحد هست. خب این مطلبی هست که مرحوم شهید صدر در موردش صحبت می‌کند. ولی حالا از کجا وجوب تحذّر استفاده می‌شود؟ به سه بیان وجوب تحذّر استفاده شده یکی کلمه «لعلّ» یکی اینکه اگر تحذّر واجب نباشد لغویت پیش می‌آید چون انذار واجب هست علی وجه الاطلاق حتی مع عدم ... العلمَ، حتی مع ایجاب الانذار العلمَ. این هم دو مطلب.

تقریب سوم این هست که انذار چون واجب هست تحذّر هم غایت واجب است غایت واجب هست واجب است. خب استدلال اول را صحبت کردیم حالا بحثهای دیگر در استدلال اول هست از آنها می‌گذریم استدلال دوم را یک توضیحی اول شکلی عرض بکنم. این استدلال دوم نیازمند هست به تکمیلش با یکی از مقدمات استدلال سوم. آن این است که غایة واجب واجبٌ هم در این مطلب استدلال اول اخذ شده چون اینکه وجوب انذار خودش مستقیماً که ادوات وجوب سرش نیامده می‌گویند چون انذار غایت نفر است نفر هم به جهت ادات تحذیذیه که لولا باشد نفر لازم هست نفر که لازم شد غایتش هم لازم می‌شود. پس این مطلبی که در این مطلب هست.

یک مقدمه دیگری هم که در تقریب سومی هست باید اضافه به تقریب اول بشود آن این است که نفر علی وجه الاطلاق واجب هست پس انذار هم علی وجه الاطلاق واجب هست یعنی وجوب غایت و ذی الغایة از جهت مطلق بودن هم مثل هم خواهند بود این هم، مقدمه‌ای هست که برای تقریب سوم است که این هم باید

به تقریب دوم اضافه بشود این تقریب دوم و سوم خیلی نزدیک هم هستند این است که مرحوم آخوند هر دو را با هم بحث می‌کنند.

من به نظرم می‌رسد \_ کلام آخوند را بعد صحبت می‌کنیم \_ یک اشکال مشترکی اینها دارد آن اشکال مشترک را توجه بکنیم در لابلای بعضی از فرمایشان آقایان اشاره شده ولی پررنگ نشده به نظرم من. باید این مطلب پررنگ‌تر پرداخته بشود. آن این است که اگر این آیه شریفه در مقام بیان وجوب تحذّر باشد بخواهد تحذّر را برساند باید تأکید می‌کرد به اینکه آن اشخاصی که نفر کنند باید عادل باشند یا ثقه باشند چون به هر حال شرط قبول خبر عدالت یا وثاقت اینها به هر حال معتبر است اینها به هر حال معتبر است این طور نیست هر کسی خبر بدهد قولش حجت باشد عدالت و وثاقت و اینها معتبر هست در حالی که در این آیه اصلاً هیچ بحث عدالت و وثاقت و امثال اینها را مطرح نکرده روی همین جهت این آیه با آیه نبأ فرق دارد در آیه نبأ، تکیه‌اش روی فسق و عدالت هست حالا اگر فسق را به معنای کذب هم معنی کردیم طرف مقابلش وثاقت می‌شود بنابراین آن آیه اصلاً روی آن نکته اصلی که مدار و موضوع اصلی حجیّت هست تکیه کرده این آیه اصلاً روی این مطلب تکیه نکرده خود همین اجمالاً به ما می‌رساند که این آیه به این بحثها مربوط نیست به بحث حجیّت خبر مربوط است. بله اگر بگوییم این آیه به بحث حجیّت قول مجتهد مربوط است ممکن است آن را تقریب بکنیم و در مورد آن هم صحبت بکنیم به این معنی که حجیّت قول مجتهد آن نکته اصلی‌اش آن بحث تفقه و فقاهت و امثال اینهاست عدالت ولو شرط هست ولی آن شرطش ممکن است از خارج بگوییم که آن شرطیت را برایش اضافه بکنیم و امثال اینها. آن خیلی در مسئله اجتهاد و اینها، آن چون موضوع اصلی‌اش اجتهاد هست خب مانعی ندارد ولی این آیه شریفه اگر به بحث حجیّت خبر بخواهد ناظر باشد باید عمدتاً تیکه‌اش روی بحث عدالت و وثاقت و این موضوعات باشد این نکته را داشته باشد. با توجه به این نکته ما می‌خواهیم بگوییم که این آیه اطلاقش نفر را برای کسانی که عادل یا به اصطلاح ثقه نیستند ثابت می‌کند.

اطلاق این آیه ثابت می‌کند حتی کسی که عادل نیست یا ثقه نیست نفر برایش واجب هست در حالی که قطعاً حجیّت تعبدی قول این شخص ندارد لغویتی که ... اگر لغویتی باشد آنجا هم لغویت هست اگر غایت واجب واجب است آنجا هم هست. اینکه شما بگویید ممکن است شما تعبیر کنید که ما از خارج فهمیدیم که در قبول خبر وثاقت و عدالت معتبر است اولاً آیا اینکه در قبول خبر وثاقت و عدالت معتبر است این آیا دلیل هست که آیا در وجوب نفر هم اینها معتبر است؟ هیچ ملازمه‌ای نیست بین اینکه برای وجوب نفر هم معتبر باشد اگر شما گفتید که همان قرینه خارجیه با توجه به اینکه لغویت پیش می‌آید نمی‌دانم غایت واجب باید واجب باشد و امثال اینها این خودش قرینه هست بر اینکه آن وجوب نفر هم مطلق نیست و مقیّد هست این معنایش این هست که این آیه در مقام بیان شرایط نیست اینکه بگوییم آیه در مقام بیان شرایط هست و شرط اصلی را ذکر نکرده این خیلی مستبعد است. این آیه در مقام بیان این جهاتش نیست اصلاً اصل النفر را می‌خواهد ثابت کند اما اینکه نفر چه شرطی دارد چه شرطی ندارد اینها را نمی‌خواهد ثابت کند این هم فی الجمله آن چیزها را حالا آن شرط قبول ممکن است حصول علم باشد یعنی شرط اصلی این آیه که در مقام بیان بودن باشد با توجه به این نکته زیر سؤال می‌رود و فکر می‌کنم یک نکته‌ای هست که رویش خیلی باید بیشتر از این تکیه می‌شد.

پرسش: ... پاسخ: انصراف دارد به عادل؟ چه جهتی دارد؟

حالا یک نکته‌ای را هم من تکمیلاً‌نسبت به این تقریب عرض کنم آن این است که حتی ما ممکن است این طوری تقریب کنیم بگوییم که این آیه شریفه حالا نسبت به عادل و ثقه واقعی هم حتی اگر شما می‌گویید که شرطش این است که عادل باید ثقه واقعی باشد باید بگویید که قطعاً کسی که عادل و ثقه واقعی هست ولی آن مخبرعنه آن را عادل یا ثقه نمی‌داند نسبت به اینکه وجوب نفر اطلاق دارد کسی که عادل هست ثقه هست نسبت به این اینکه اطلاق دارد، ذاتاً اطلاق این را نمی‌شود منکر شد. در حالی که اگر آن بحث لغویت باشد باز لغویت پیش می‌آید

چون شخصی که مخبر الیه هست آن مخبر الیه چون این آقا را عادل یا ثقه نمی‌داند وجوب تحذّر در موردش نیست حالا اگر وجود واقعی هم داشته آن لغویت را برطرف نمی‌کند

پرسش: ... پاسخ: یعنی ببینید اگر آن فقیهی که دارد کسی که نفر کرده می‌خواهد اخبار بدهد مُنذِر واقعاً عادل باشد و واقعاً ثقه باشد ولی منذَر او را ثقه نداند اطلاق این آیه که قطعاً ... حالا ممکن است شما یک موقعی بگویید که اصلاً اینکه گفته بروند « فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» کسانی که فقیه هستند کسانی هستند که مثلاً عادل‌ها می‌روند ثقه‌ها می‌روند حالا یک جوری انصرافی، چیزی که آقای اصغری می‌خواهند مدعی بشوند فرض کنید یک چنین انصرافی فرض کنید ما قائل بشویم بگوییم که این در مورد شخصی هست که عادل هست ولی خب کسی که عادل و ثقه هست یا خودش را عادل و ثقه می‌داند حتماً باید منذَر هم او را عادل و ثقه بداند؟ اینکه نیست. پس اگر آن منذِر عادل واقعی باشد ولی منذَر او را عادل نداند چون عادل نمی‌داند پس وجوب تحذّر هم ندارد چون وجوب تحذّر ندارد پس بنابراین لغویتی که اینجا شما مطرح می‌کنید

پرسش: ... پاسخ: در حق آن هم باید انذار کند.

پرسش: ... پاسخ: خب لغو است لغو است دیگر ... نسبت به این است

پرسش: ... پاسخ: بحث این است که استدلال به لغویت دارید می‌کنید.

پرسش: آیه لغو نمی‌شود این طور ... پاسخ: اطلاقش لغو است. فرض این است حتی نسبت به این شخص هم باید انذار کند

پرسش: گفتید منصرف به عادل است پاسخ: ولو منصرف به عادل است عادلی که آن آقا عادل نمی‌داند آن هم باید انذار کند

پرسش: آن باید انذار کند ... پاسخ: انذار لغو است.

پرسش: ... پاسخ: خب که چه دلیل؟

پرسش: ... پاسخ: می‌خواهم بگوییم که شما بگویید که « فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» یعنی یک کسی که آنها هم عادل بدانند یعنی همه آنها حالا افرادی که بعضی عادل می‌دانند بعضی عادل نمی‌دانند آنها چی؟

عرض من این هست این طور نکات خودش کاشف از این است که این آیه در مقام اطلاق و این طور بحثها ارتباط ندارد خود اینکه شما می‌بینید یک طرف استدلال را بگیریم یک طرف دیگر استدلال زمین می‌خورد.

... استدلال به این آیه استدلالی هست که نمی‌شود آن را تکمیل کرد به گونه‌ای که یک وجه تقریب فنی درست حسابی برایش چیز کرد.

این است که حالا بعد در موردش صحبت می‌کنیم این یک بیان اجمالی هست که در این اشکالات در این استدلالات یک جایی گیر دارد این تقریباتی که شما می‌گویید اجمالاً یک جنبه نقضی قضیه هست حالا حل‌هایی که می‌کنیم روشن می‌شود که این گیر وجود دارد واقعاً و امثال اینها این نکته باعث می‌شود انسان راحت‌تر بعضی از بیاناتی که مرحوم آخوند و اینها مطرح می‌کنند آن بیانات را راحت‌تر آدم بپذیرد.

پرسش: ... پاسخ: فی الجمله باشد ممکن است به حصول علم باشد. به درد نمی‌خورد

پرسش: ... پاسخ: چرا تعبدیه باشد؟ وجه تعبدی بودنش چی هست؟ نه حجیّت دارد ولی حجیّت در آن صورتی در غیر تعبدی هست.

پرسش: ... پاسخ: ... آیا در این آیه خوابیده که حتماً باید حجیّت تعبدیه در بیاید؟

پرسش: ... پاسخ: اشکال می‌گوید فی الجمله حجیّتی هست آن فی الجمله با همان صورتی که قطع داریم که حجت هست کافی هست. چیز جدید در نمی‌آید فی الجمله حجیّت را ما از قبل هم می‌دانیم ما حجیت تعبدیه می‌خواهیم اینکه در این در نمی‌آید.

خب اجمالاً عرض کردم این آیه با توجه به اینکه نکته اصلی حجیّت خبر که بحث وثاقت و عدالت و اینهاست اصلاً تکیه نکرده این پیداست به این بحثها مربوط نیست. این اشکالی که می‌کنم نسبت به حجیّت قول مجتهد و فتوای مجتهد نمی‌آید ولی بعضی از اشکالاتی که بعد طرح می‌شود در مورد اینکه از این آیه حجیّت فتوای مجتهد تعبداً استفاده بشود آن هم بعضی از این اشکالات مشترک بین هر دو هست حالا اصل پاسخی که ما عرض می‌کردیم مال دوم و سوم بود.

اما پاسخ‌هایی که مرحوم آخوند ذکر می‌کنند آنها ببینیم چگونه هست. مرحوم آخوند می‌فرماید که اینکه آیه شما می‌فرمایید که انذار ... حالا من اینها را جدا می‌کند ثانی‌ها و ثالث‌ها را اگر اینها از همدیگر جدا بشود شاید بحثش بهتر باشد مرحوم آخوند ثانی و ثالث را با هم بحث کرده ولی من تقریب مرحوم آخوند را نسبت به ثانی و ثالث به صورت تفکیکی بحث می‌کنم ثانی این بود که چون انذار واجب هست بنابراین باید تحذّر هم واجب باشد والّا وجوبش لغو خواهد بود مرحوم آخوند می‌فرماید که این آیه در مقام بیان وجوب تحذّر نیست چون در مقام بیان وجوب تحذّر نیست اطلاق وجوب تحذّر از آن استفاده نمی‌شود شاید وجوب تحذّر عند حصول العلم این مطلوبیت داشته باشد یعنی واجب باشد وجوب التحذر عند حصول العلم از این آیه استفاده بشود خب مرحوم آخوند اصل تقریب استدلال را خیلی توضیح نمی‌دهند که چطوری با این بیان حل می‌شود خب این آیه فرض می‌کنیم که حالا یک نکته‌ای من قبلاً عرض بکنم. آن این است که عرض کردم ما دو مرحله در کلام مرحوم آخوند تقریب شده یکی اینکه نفر واجب است این آیه در مقام بیان وجوب نفر هست. نفر چون واجب هست انذاری که غایت نفر هم هست واجب است. این به دو تقریب این می‌تواند باشد یک تقریب لغویت. یک تقریب غایة الواجب واجبة، بعد انذار که واجب شد. تحذّر عند الانذار هم واجب می‌شود باز هم به همان دو تقریب.

پرسش: ... پاسخ: ... تفقه خودش هم موضوعیت دارد به دلیل اینکه خود شخص هم می‌تواند عمل کند بنفسه مطلوب است خودش هم

پرسش: ... پاسخ: نه بحث اینکه غایت منحصر که نیست وقتی غایت منحصر نباشد منهای بحث غایت قرار دادن

پرسش: ... پاسخ: ... نه بحث بعدی است می‌گویید ... مرحوم آخوند این شکلی ذکر نکرده. عیب ندارد حالا چیز ...

خب بحث لغویت را این طوری مطرح نکنیم. خب بحث این هست که

پرسش: ... پاسخ: بحث این هست که وجوبش لغو نیست وجوب نفر اگر تفقه واجب باشد و آن یکی واجب نباشد

پرسش: نه بیانش لغو می‌شود ... پاسخ: آن یک بیان دیگر هست بحث لغویت بیان نیست

پرسش: ... پاسخ: نمی‌توانید اثبات کنید.

آن این است که اصل تقریب این است که نفر حتی عند عدم حصول العلم للمنذرین واجب است پس انذار هم واجب است پس آن نکته اصلی که اینجا هست به خاطر این است که بحث لغویت پیش می‌آید والّا غایة الواجب واجبةٌ باید در غایة و ذوالغایة در اشتراط و تقیید مثل هم باشند. در پاسخ مرحوم آخوند آن نکته‌ای در استدلال تکیه شده در پاسخ رویش چیز داده نشده در پاسخ ... ما نمی‌خواهیم بگوییم آیه مستقیماً در مقام بیان غایت هست که شما این طوری پاسخ بدهید. اینکه نیست. بحث این است علی وجه الاطلاق این را واجب کرده پس علی وجه الاطلاق هم تحذّر واجب هست حالا یا به جهت لغویت یا به جهت غایة الواجب واجبةٌ این پاسخ‌هایی که مرحوم آخوند داده من متوجه نشدم

پرسش: ... پاسخ: نه آنکه مطلق است از لغویت می‌خواهیم استفاده کنیم از ملازمه بین اینکه غایت هر طوری که ذی‌الغایة حکمی دارد غایت هم باید همان حکم را داشته باشد ذی الغایة را که شما اثبات کردید که مطلق است. گفتیم غایت را چطوری می‌خواهید اثبات کنید؟

پرسش: ... پاسخ: خب باید توضیح بدهید. چرا لغویت پیش نمی‌آید؟

حالا عرض می‌کنم می‌شود این را تقریب کرد حالا تقریبش را عرض می‌کنم ولی کلام مرحوم آخوند نکته اصلی استدلال توضیح داده نشده در پاسخ. اصل این مطلب، مطلب خیلی قدیمی هم هست که شاید تحذّر عند حصول العلم باشد من در کتابخانه اینجا «عُدّه» را ندیدم قدیم که «عُدّه» شیخ طوسی را مطالعه کرده بودم این را در «عُدّه» دیدم در «عُدّه» شیخ طوسی این استدلال هست و اشکال هست می‌خواستم مراجعه کنم نحوه استدلالش را یک بار دیگر ببینیم فرصت هم نشد در کامپیوتر ببینم

حالا این را بخوانید ... «و هذه الآیة لا دلالة فیها، لأن الّذی یقتضیه ظاهر الآیة وجوب الإنذار علی الطائفة، و لیس فی وجوب الإنذار علیهم وجوب القبول منهم، لأنه غیر ممتنع أن تتعلق المصلحة بوجوب الإنذار علیهم و لا تتعلق بوجوب القبول منهم، إلا إذا انضاف إلیه شی‏ء آخر، أ لا تری أنه قد یجب التحذیر و الإنذار من ترک معرفة اللَّه و معرفة صفاته، و إن لم یجب القبول من المخبر فی ذلک، بل یجب الرجوع إلی أدلة العقل و ما یقتضیه. و کذلک یجب علی النبی صلی اللَّه علیه و آله و سلم الإنذار و إن لم یجب القبول منه إلا إذا دل العلم المعجز علی صدقه» این نکته جالبی است « فیجب حینئذ القبول منه» ایشان می‌گوید که پیغمبران واجب هست برایشان که مردم را انذار کنند بر پیغمبر واجب هست که مردم را انذار کند ابلاغ رسالت بر پیغمبر واجب هست آیا وجوب ابلاغ پیامبر بر پیغمبر معنایش این هست که بر چیز هم واجب هست «بلغ ما انذر علیک من ربک» این معنایش این است که مطلقاً باید اینها قبول کنند؟ در این چیزی ندارد این واجب است بیان کند ممکن است با شرایطی برای آن واجب باشد این اصل ... «و أیضا: یجب علی أحد الشاهدین إقامة الشهادة، و لا یجب علی الحاکم تنفیذ الحکم بشهادته، إلا إذا انضاف إلیه من تتکامل الشهادة به، ثم یعتبر أیضا بعد تکاملهم صفاتهم، و هل هم عدول أو لا؟ حتی یجب علیه الحکم بشهادتهم. و کذلک یجب علی آحاد المتواترین

النقل فیما طریقه العمل، و إن کان لا یحصل العلم بخبره»«فیما طریقه العلم» باید باشد

پرسش: ... پاسخ: خب ابلاغ که وظیفه‌اش هست دیگر

پرسش: ... پاسخ: خب همان دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه واجب هست ...

این به یک مدلی که هست یک قدری فرق دارد خودش هم در چیز می‌گوید ملازمه با وجوب انذار و امثال اینها، شواهد مختلفی که ایشان آورده خیلی جالب هم هست شواهدش را ببینید قابل توجه هست. آن یعنی در واقع آن نکته اصلی استدلال را ایشان هیچ توضیح نداده نمی‌خواهم بگویم کلام مرحوم آخوند کلام ناتمامی هست کلامی هست که وافی مفقصود نمی‌شود تکیه اصل کلام باید این باشد که آیا از اطلاق انذار، اطلاق وجوب انذار، اطلاق وجوب تحذّر استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ روی این باید تکیه کنند و بحث را روی این متمرکز کنند.

به نظر می‌رسد. این حالا یک نکته حالا بعد در موردش صحبت می‌کنم.

مرحوم آخوند یک جهت دیگری را اینجا مطرح می‌کنند که اصل این جهت در کلام مرحوم شیخ هم وارد شده آن این است که ایشان می‌فرماید که اینجا انذاری واجب هست که بما یتفقهون فی الدین باشد ما یتفقهون فی الدین یعنی اینکه انذار به دین واقعی به شریعت واقعی. اگر انذار به شریعت واقعی باشد بر مخبرالیه‌ها هم قبول واجب است خب باید مخبرالیه‌ها برایشان ثابت شده باشد که این انذار بما یتفقهون فی الدین باشد. وقتی ثابت نشده که این از دین هست بر آنها هم قبول ... فرض کنید شما می‌فرمایید درست است هر چیزی که واجب باشد انذار به او واجب هست قبول او. آن چیزی که واجب هست انذار به او آن چیزی هست که از دین باشد. عن تفقه فی الدین. لیتفقهوا فی الدین دیگر. بنابراین قبول هم در این دایره واجب هست.

پرسش: ... پاسخ: یعنی بروند دین را یاد بگیرند.

پرسش: صرف نقل روایت تفقه نیست؟ ... پاسخ: نه. بحث این هست می‌گوید اینها بروند دین را یاد بگیرند دین را بیایند بیان کنند اینها قبول کنند. دین را باید بیان کنند آن چیزی که دین نیست من که منذَرالیه هستم برایم ثابت نیست این دین است. شاید دین نباشد.

پرسش: ... پاسخ: خب ثابت بشود دین است قبولش

پرسش: ... پاسخ: نه از روی تفقه دین نیست که تفقه در دین،‌تفقه در دین یعنی چی؟ یعنی دین را بگوید ... گوش کنید آیه می‌گوید اینها بروند دین را یاد بگیرند این دینی را که یاد گرفتند بیایند بیان کنند من وقتی نمی‌دانم این را که بیان کردم از دین است می‌گویند خیال کرده دین را یاد گرفته واقعاً دین را یاد نگرفته ولو رفته بود دین را یاد بگیرد ولی به آن غرضش نرسیده

پرسش: ... اشکال به چی هست در اصل؟ پاسخ: اشکال به این هست که وقتی علم ندارم که از دین است علم ندارم که این بر او واجب بوده

پرسش: ... پاسخ: اشکال این هست که از این حجیّت تعبدیه خبر واحد در نمی‌آید تنها در صورتی حجیّت اثبات می‌شود که علم داشته باشد که این خبر آن آقا صادق است چون اگر علم نداشته باشی به صادق بودنش علم به اینکه ما ینذر دین هست ندارد پس وجوب بر او را علم ندارد پس بنابراین وجوب بر منذِر وقتی علم ندارد وجوب بر خودش را هم علم ندارد.

پرسش: ... پاسخ: یعنی از این آیه می‌گوید استفاده نمی‌شود ...

پرسش: ... پاسخ: اصل بیان این هست که آیه شریفه می‌گوید اینها باید بروند دین را یاد بگیرند دین را بیایند بیان کنند دینی را که یاد گرفتند بیان کنند دینی که بیان کردند هم شما باید گوش کنید. خب مواردی که شخص می‌آید خبر می‌دهد از کجا معلوم که دین است یاد گرفته؟ شاید این باشد؟ خیال می‌کند دین را یاد گرفته

پرسش: تحذّر از دین واجب است اما اثبات دین نمی‌کند ... پاسخ: بله صغرایش را ثابت نمی‌کند. تقریب این است.

ولی به نظر می‌رسد که این تقریبات اگر باشد این اشکال وارد نیست نکته را توجه بفرمایید ببینید این آیه شریفه، یک موقعی ما می‌گوییم که اینها باید بروند تفقه کنند ما یتفقهون را بیایند بیان کنند ما یتفقهون یک موقعی ما می‌گوییم مراد از ما یتفقهون یعنی آن چیزی که حجت بر دین بودن برایشان باشد این را باید بیان کنند یعنی وجوب واقعی انذار تعلق گرفته باشد به آن چیزی که حجت برای دین بودن برای آنها وجود داشته باشد آن چیزی که تعبداً از دین هست اگر باشد واقعاً واجب است که اینها انذار کنند چه واقعاً از دین باشد چه واقعاً از دین نباشد اگر این باشد که خب پیداست که این اشکالی که کردند کاملاً نادرست است چون در واقع وجوب انذار بما یتفقهون فی الدین تعلق گرفته بما یتفقهون یعنی چی؟ یعنی آن چیزی که براساس احکام ظاهریه دین بودنش اثبات شده نه چیزی که واقعاً دین باشد یک موقعی این طوری بیان می‌کنیم که وجوب واقعی اصلاً وجوب واقعی انذار تعلق گرفته به آن چیزی که

پرسش: ... پاسخ: نه فرض این است که طرف صادق است

پرسش: ما این فرض را کجا آوردیم؟ ... پاسخ: نه اشکال این نیست که شاید این اخباری که این آقا می‌دهد از اعتقاد خودش کذب باشد. بحث این هست که ... حالا این را توجه کنید من فردا توضیح می‌دهم. این آیه را یک موقعی برای بحث حجیّت قول فقیه می‌خواهیم استدلال کنیم اینکه مفتی فتوایش برای عامی حجت هست آن یک اشکال در این وجود دارد یکی اینکه قول راوی حجت هست آن یک اشکال دیگر دارد این دوتا اشکال از هم وقتی تفکیک کنیم یک مقداری تفاوت پیدا می‌کند. حالا این را تأمل کنید بعد عرض می‌کنم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»